



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

فضائل علی

در قرآن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فضائل علی علیه السلام در قرآن

نویسنده:

داوود روحانی حسینی

ناشر چاپی:

داوود روحانی حسینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	فضائل علی علیه السلام در قرآن
۶	مشخصات کتاب
۶	دانش و فرهنگ امام
۹	انفاق و ایثار علی
۹	فداکاری بی نظیر در لیلۃ المبیت
۱۳	پیگک و نماینده مخصوص پیامبر
۱۶	جایگاه علی در قرآن در رابطه با پیامبر
۱۸	علی نفس پیامبر است به شهادت قرآن
۱۹	آگاهی علی
۲۱	انفاق و ایثار علی
۲۳	پاورقی
۲۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی حسینی، داود، - ۱۳۳۳  
عنوان و نام پدیدآور: فضائل علی علیه السلام در قرآن/ تالیف داود روحانی حسینی  
مشخصات نشر: تبریز: داود روحانی حسینی، ۱۳۸۰.  
مشخصات ظاهری: [۴۵۵] ص  
شابک: ۹۶۴-۰۶-۰۸۷-۰۰۸۷-۰۰۰۳۱۵۰۰۰ ریال  
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی  
یادداشت: عنوان روی جلد: علی علیه السلام در قرآن.  
یادداشت: کتابنامه  
عنوان روی جلد: علی علیه السلام در قرآن.  
عنوان دیگر: علی علیه السلام در قرآن  
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- جنبه های قرآنی  
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- فضایل  
رده بندی کنگره: ۱۰۴/BP۱۰۴/۹۸۸ ۱۳۸۰  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۰-۸۰۵۶م

### دانش و فرهنگ امام

علی بن ابیطالب در عقل و اندیشه، یگانه و بی همتاست و بهمین جهت او محور فکری اسلام و جامع و سرچشمه علوم عربی است.

علی بن ابیطالب، بسرپرستی پسر عمویش، پیامبر، پرورش یافت و سپس شاگرد وی شد و اخلاق و روش او را درباره زندگی و خلق، فرا گرفت و به ارث برد و این میراث در قلب و عقل او، بطور یکسان نفوذ یافت. در بررسی قرآن با بینش و نظر حکیمانه ای - که مغز اشیاء را جستجو می کند تا حقائق آنها را بدست آورد - دقت نمود و در زمان طولانی خلافت ابوبکر و عمر و عثمان، فرصت یافت که به این بررسی عمیق و کامل پردازد و ظاهر و باطن قرآن را بخوبی بداند و درک کند و زبان و قلب او، بوسیله آن استوار گردد و با آن به هم آمیزد.

علم او نسبت به حدیث چیزی نیست که بر آن غبار شک بنشیند. و هیچ جای تعجب هم نیست، زیرا که امام، بیشتر از هر صحابی و مجاهد دیگری با پیامبر در تماس بود و از او علاوه بر چیزهایی که همه شنیدند، مطالبی شنید که دیگران نشنیدند و می گویند علی هیچ حدیثی را روایت و نقل نکرد، مگر آنکه خود از پیامبر شنیده بود و او اطمینان داشت که از احادیث پیامبر، کلمه ای هم از قلب و گوش او فوت نشده است. و به علی گفتند: «چطور شده که از همه اصحاب پیامبر بیشتر، حدیث داری؟»

در جواب گفت: «برای اینکه اگر من از پیامبر سؤال می نمودم به من پاسخ می داد و اگر سکوت می کردم، پیامبر خود شروع می کرد و به من حدیث می گفت.

طبیعی است که علی بن ابی طالب فقه اسلامی را هم از همه بهتر بداند چنانکه از همه بهتر به آن عمل می کرد، و آنهایی که در عصر او بودند، کسی را کاملتر و صالحتر از او در فقه و فتوی نشناختند.

دانش علی در فقه اسلامی، منحصر به نصوص و احکام فقهی نبود، بلکه در علوم مقدماتی فقه نیز، از قبیل حساب، بر دیگران تفوق و برتری داشت. و اگر ابو حنیفه را در قرون پس از علی «امام اعظم فقه می دانند، باید توجه داشت که او شاگرد علی بود، زیرا او در پیش جعفر بن محمد درس خوانده و جعفر بن محمد از پدرش استفاده کرده بود ... و سلسله به علی بن ابیطالب منتهی می گردد.

مالک بن انس نیز با چند واسطه شاگرد علی بود، زیرا او از ربیع و ربیع از عکرمه و عکرمه از عبد الله بن عباس و عبد الله بن عباس از علی استفاده کرده بود. به ابن عباس که استناد همه اینها بود گفته شد: «نسبت علم تو با پسر عمویت - علی - چگونه است؟» در جواب گفت: «مانند قطره بارانی در برابر اقیانوس.

همه یاران پیامبر معترفند که پیامبر یکبار فرمود: علی در قضاوت از همه شما برتر است «قاضی ترین شما علی است. علی برای این از همه مردم دوران خود در قضاوت برتر بود که از همه آنها بر فقه و شریعت که منبع و منشاء قضاوت در اسلام است، آشناتر و داناتر بود، و علاوه، در نیروی تعقل و تفکر نیز آنچنان بود که بتواند در موارد بروز اختلاف، وجهی را کشف و بیان دارد که به واقعیت نزدیکتر باشد و با منطق صحیح، بیشتر انطباق یابد.

و از طرف دیگر، علی آن قدر از صفاء وجدان و پاکی درون بهره مند بود که به او اجازه می داد تا علم و آگاهی خود را در قضاوت، به بهترین روشی، اجرا کند و در حکم و داوری، عدالت را بر پایه ای از عقل و وجدان - هر دو - استوار سازد.

و از عمر بن خطاب نقل شده که به علی گفت: «ای ابو الحسن، خداوند مبارک نگرداند هر مشکلی را که تو در آن حکم و داوری نکنی و: «اگر علی نبود، عمر هلاک می شد» و: «هنگامی که علی در مسجد حاضر باشد، هیچ کس فتوی ندهد»!

از آنجائی که علی بن ابیطالب از آن کسانی بود که در امور به ظواهر اکتفا نمی کنند و همیشه می خواهند که در هر مسئله ای به مغز و باطن آن پی ببرند، در «قرآن و موضوع آن که «دین بود، بدقت پرداخت، آنچنانکه متفکران جهان در کارها به دقت و تامل می پردازند. و از همین جا بود که علی مسئله دین و مذهب را یک موضع قابل دقت و تفکر و تعمق می دانست و هرگز هم شخصیتی بزرگ مانند علی، از دین و مذهب فقط بظاهر آن و باجاء احکام و اقامه حدود و برپا داشتن مراسم عبادت، اکتفا نمی کند. و در صورتی که اکثریت مردم، به ظاهر دین و نتایج مادی آن در معامله و قضاوت می نگرند، علی در کنار دانش ظاهر احکام دین، آن را به مثابه یک موضوع فکری محض و قابل تحقیق و بررسی و دقت عمیق، مورد مطالعه و تفقه قرار می دهد و از تفکر و بررسی خود دست بر نمی دارد مگر آن هنگامی که اطمینان می یابد که این دین، بر پایه اساسی محکم و بنیادی متحد در اصول و حقایق، استوار است ...

و از همین جا، علم کلام یا فلسفه دین، پیدا شد و روی همین اصل، علی نخستین دانشمند کلامی و بلکه پدر علم کلام است، برای آنکه دانشمندان نخستین این علم، از سرچشمه علی بن ابیطالب سیراب شده اند و اصول و مبادی این علم از راه علی به آنان رسیده است، و دانشمندان بعدی هم همچنان به نور او راه می یابند و علی را پیشوای خود و راهبر پیشینیان می دانند.

گویا خداوند چنین خواسته است که علی بن ابیطالب در علوم عربی نیز رکن و اساس باشد، به آن نحو که در علوم اسلامی رکن بود. برای آنکه در میان مردم دوران امام، کسی وجود نداشت که در علوم عربی با امام برابر باشد. و همین تبحر او در

علوم عربی و منطق صحیح و قوای ذهنی خارق العاده اوست که برای ضبط اصول و قواعد عربی به او یاری کرد تا زبان عربی مستند به دلیل و برهان باشد که نشان دهنده قدرت عقلی او در استدلال و قیاس منطقی است.

در واقع علی به حق واضح و پایه گذار علوم عربی بود که راه را برای آیندگان هموار ساخت. تاریخ ثابت می کند که علی بنیان گذار علم نحو است. شاگرد و رفیق او ابوالاسود دثلی روزی به نزد علی آمد و او را غرق در تفکر دید، پرسید: «در چه چیزی فکر می کنی یا امیر المؤمنین؟!» فرمود: من در شهر شما - کوفه - سخنی شنیدم که از نظر ادبی غلط بود، از این رو می خواهم کتابی در اصول عربی آماده سازم. سپس کاغذی به او داد که در آن چنین بود: کلام عبارت است از اسم و فعل و حرف تا آخر ...

این مطلب را به شکل دیگری نیز نقل کرده و گفته اند: ابوالاسود دثلی به پیشگاه امام شکایت کرد که پس از فتوحات اسلامی، بعثت آمیزش و اختلاط اعراب با دیگران، غلط گوئی در بین مردم شیوع و رواج یافته، چون مردم غیر عرب سخن را به درستی ادا نمی کنند. امام لختی سر بزیر انداخت و سپس به ابوالاسود فرمود: آنچه را که می گویم بنویس، ابوالاسود قلم و کاغذی بدست گرفت، علی فرمود: کلام عرب از اسم و فعل و حرف، ترکیب می یابد. اسم آن است که از مسمی خبر دهد و فعل آن است که از حرکت آن آنگاه سازد و حرف معنائی می دهد که نه اسم است و نه فعل! اشیاء بر سه قسم است: ظاهر و مضمهر، و چیزی که هیچ یک از این دو نیست - بنا به قول بعضی از علمای نحو، مراد اسم اشاره است - آنگاه به ابوالاسود فرمود: بدین نحو مطلب را تکمیل کن و از همان روز این علم - قواعد ادبیات عرب - بعنوان «علم نحو» شناخته شد.

از مزایای علی تیزی هوش و سرعت درک او است. موارد و نمونه های بسیاری که بطور ارتجال و بدون سابقه مطلبی را می گفت، نشان می دهد که علی نیروئی در این زمینه داشت که در دیگران نبود و بسیار می شد که در میان دوستان یا دشمنان، بدون مقدمه و بطور ارتجال، حکمتی نغز و سخنی شیوا می گفت که مورد توجه همگان قرار می گرفت.

علی در سرعت درک و حل مشکلات حساب در زمان خود بی نظیر بود و مردم آن دوران، این مشکلات را معماهایی به شمار می آوردند که برای حل آن راهی نبود و راز آن را کسی نمی دانست! برای نمونه می گویند: زنی به نزد علی آمد و شکایت کرد که برادرش از دنیا رفته و ششصد دینار از خود باقی گذاشته ولی در موقع تقسیم، به او فقط یک دینار داده اند؟ علی فرمود: شاید برادرت یک زن، دو دختر، یک مادر، دوازده برادر و تو را داشته است؟ ... و همینطور هم بود که علی گفت.

امام علی درباره مسائل زندگی و جهان، جامعه بشری، اسرار توحید، الهیات و شناخت ماوراء الطبیعه، نظریات فراوانی ابراز داشته.

علی استادی است که همه آنهایی که پس از وی آمدند و صاحب نظر شدند، به کمال و اصالت او اعتراف کردند و در واقع خود، پیروان آراء و شرح دهندگان نظریات او بودند.

کتاب بزرگ امام «نهج البلاغه» به مقصداری از گوهر حکمت غنی است که امام را در صف اول و مقدم همه فلاسفه و حکماء جهان قرار می دهد.

و هنگامی که پیامبر فرمود: «دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی اسرائیل هستند» آیا مقصودی جز علی داشت؟!.

اقتباس از کتاب امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی (علی و حقوق بشر)

تالیف: جرج جرداق

ترجمه: سید هادی خسروشاهی



و از اخلاق خاص علی، کرم و بخشش او بود که حد و مرزی نداشت، ولی بخششی که در اصول و هدف پاک و سالم بود نه مانند بخشش فرمانداران و زورمندانی که از مال و کوشش مردم بخشش می‌فرمایند! اینان وقتی که چنین بخششی می‌کنند فقط به خویشان و نزدیکان و یا هواداران می‌بخشند که در راه حکومت و سلطنت آنها شمشیر می‌زنند و اگر گامی بالاتر نهند برای آن بخشش می‌کنند که گفته شود آنها اهل کرم و بخشش هستند! تا مورد توجه عامه مردم قرار گیرند و اختلاسها و دزدیها و ستمها و ضعف اداری امور و غیره را بدین ترتیب پرده پوشی کنند.

و این شکل از اشکال بخشش را که در واقع فرقی با رشوه ندارد - و اکثریت کسانی که در تاریخ ما و تاریخ قدرتمندان دیگران به کرم و بخشش مشهورند با این نوع بخشش سرو کار داشتند - علی بن ابیطالب در سراسر زندگی خود ندید و یک بار هم به آن دست نیالود و آن را شناخت. کرم و بخشش علی چیزی است که از همه مردانگیهای او پرده برمی‌دارد و با جان و دل او به هم آمیخته است او با اینکه دختر خود را از اینکه گردنبندی را از بیت المال به امانت گرفته که در عیدی از اعیاد به آن آرایش کند تویخ می‌کند و با اینکه برادر خود عقیل را که مختصری از مال عمومی مردم را بیجا خواسته بود از خود می‌رنجانند و با اینکه او هرگونه رشوه خوار و هوادار مال بی‌کوشش و بدون حق را، از خود طرد می‌کند، با این حال، چنانکه در روایات صحیح آمده است او با دست‌خود نخلهای گروهی از یهودیان را در مدینه سیراب می‌کند، تا آنجا که دست او تاول می‌زند و زخم می‌شود و آنگاه مزدی را می‌گیرد و به بیچارگان و درماندگان می‌بخشد و یا با آن بندگان را می‌خرد و بلافاصله آزاد می‌سازد.

«شعبی از زبان کسانی که علی را خوب می‌شناختند روایت می‌کند که او بخشنده ترین مردم بود که از مال خود برای مردم می‌بخشید و اگر گواهی دشمن در بعضی موارد صحیحترین شهادتها باشد باید فهمید که بخشش و کرم علی تا چه پایه بوده که معاویه بن ابی سفیان هم به آن شهادت داده، در حالی که او همیشه می‌کوشید که از علی عیب جویی کند و از او انتقاد نماید.

معاویه می‌گوید: «اگر علی خانه‌ای پر از طلای ناب و خانه‌ای پر از علوفه داشته باشد، طلا را پیش از علوفه می‌بخشد!» امام علی (ع) صدای عدالت انسانی. ج ۲ - ۱ صفحه ۱۲۲.

تالیف: جرج جرداق

ترجمه: سید هادی خسرو شاهی

## فداکاری بی نظیر در لیلۃ المبیت

اعمال و رفتار هر فرد، زاییده طرز تفکر و عقیده او است. جانبازی و فداکاری از نشانه‌های افراد با ایمان است. اگر ایمان انسان به چیزی به حدی برسد که آن را بالاتر از جان و مال خود بداند، قطعاً در راه آن سر از پا نمی‌شناسد و هستی و تمام شئون خویش را فدای آن می‌سازد. قرآن مجید این حقیقت را در آیه زیر منعکس کرده است:

انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون. (حجرات:

(۱۵)

«مؤمنان کسانی هست که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند و در آن هرگز تردید نکردند و با مال و جان خود در راه خدا

کوشیدند؛ آنان به راستی در ایمان خود صادقند.

در سالهای آغاز بعثت، مسلمانان سخت ترین شکنجه‌ها و زجرها را در راه پیشبرد هدف تحمل می کردند. آنچه که دشمنان را از گرایش به آیین توحید باز می داشت همان عقاید خرافی نیاکان و حفظ مقام خدایان و تفاخر به امتیازات قومی و طبقاتی و کینه‌های موروثی قبیله‌ای بود. این موانع تا روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، بر سر راه پیشرفت اسلام در مکه و اطراف آن وجود داشت و جز با قدرت نیرومند ارتش اسلام از میان نرفت.

فشار قریش بر مسلمانان سبب شد که گروهی از آنان به حبشه و گروه دیگری به یثرب مهاجرت کنند. با آنکه پیامبر و حضرت علی از حمایت‌خاندان بنی هاشم و بلاخص ابوطالب برخوردار بودند، اما جعفر بن ابی طالب ناگزیر شد به همراه تنی چند از مسلمانان در سال پنجم بعثت مکه را به عزم حبشه ترک گوید و تا سال هفتم هجرت که سال فتح خیبر بود در آنجا اقامت گزیند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سال دهم بعثت حضرت ابوطالب، بزرگترین حامی و مدافع خویش را، در مکه از دست داد. بیش از چند روز از مرگ عموی بزرگوارش نگذشته بود که همسر مهربان او خدیجه، که هیچ گاه از بذل جان و مال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر دریغ نمی داشت، نیز چشم از جهان پوشید. با درگذشت این دو حامی بزرگ، میزان خفقان و فشار بر مسلمین در مکه فزونی گرفت؛ تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم گرفتند که ندای توحید را بازندانی کردن پیامبر یا با کشتن و یا تبعید او خاموش سازند. قرآن مجید این سه نقشه آنان را یاد آور شده، می فرماید:

واذ یمکر بک الذین کفروا لیشبکوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکرون و الله خیر الماکرین (انفال: ۳۰)

به یاد آور هنگامی را که کافران بر ضد تو حيله کردند و بر آن شدند که تو را در زندان نگه دارند یا بکشند و یا تبعید کنند. آنان از در مکر وارد می شوند و خداوند مکر آنان را به خودشان باز می گرداند؛ و خداوند از همه چاره جوتر است.

سران قریش تصمیم گرفتند که از هر قبیله فردی انتخاب شود و سپس افراد منتخب به هنگام نیمه شب یکباره بر خانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هجوم برده، او را قطعه قطعه کنند. بدین طریق، هم مشرکان از تبلیغات او آسوده می شدند و هم خون او در میان قبایل عرب پخش می شد و لذا خاندان هاشم نمی توانست با تمام قبایلی که در ریختن خون وی شرکت کرده بودند به خونخواهی و مبارزه برخیزند.

فرشته وحی پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هرچه زودتر مکه را به عزم یثرب ترک کند.

شب مقرر فرا رسید. مکه و محیط خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی شب فرو رفته بود. مأموران مسلح قریش هر یک از سویی به جانب خانه رسول خدا روی آوردند. اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است و در بستر خود آرمیده است. برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانبازی در بستر او بخوابد و روانداز سبز پیامبر را به خود پیچد تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده‌اند تصور کنند که او هنوز خانه را ترک نگفته است و لذا توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود و از راه عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه جلوگیری نکنند. اما کیست که از جان خود بگذرد و در خوابگاه پیامبر بخوابد؟ این فرد فداکار، لابد کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه‌وار، گرد شمع وجود او گردیده است. آری، این شخص شایسته کسی جز حضرت علی - علیه السلام نیست و این افتخار باید نصیب وی شود.

از این رو، پیامبر رو به حضرت علی کرد و گفت: مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به طور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند. از این جهت از طرف خدا مأمورم که مکه را ترک کنم. لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی و آن پارچه سبز را به خود ببیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام و در بسترم آرمیده‌ام و مرا تعقیب نکنند. و حضرت علی -علیه السلام در اطاعت امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید.

چهل نفر آدمکش اطراف خانه پیامبر را محاصره کرده بودند و از شکاف در به داخل می‌نگریستند و وضع خانه را عادی می‌دیدند و گمان می‌کردند که پیامبر در بستر خود آرمیده است. همه سراپا مراقب بودند و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که جنبش موری از نظر آنان مخفی نمی‌ماند.

اکنون باید دید که پیامبر اکرم، با این مراقبت شدید، چگونه خانه را ترک گفت.

بسیاری از سیره نویسان بر آنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آیاتی از سوره یس را قرائت می‌کرد [۱] صف محاصره کنندگان را شکافت و آنچنان از میانشان عبور کرد که احدی متوجه نشد. امکان این مطلب قابل انکار نیست؛ چه هرگاه مشیت الهی بر این تعلق گیرد که پیامبر خود را از طریق اعجاز و به طور غیر عادی نجات دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع از آن شود. ولی سخن اینجاست که قراین زیادی حکایت می‌کند که خدا نمی‌خواست پیامبر خود را از طریق اعجاز نجات بخشد، زیرا در این صورت لازم نبود که حضرت علی در بستر پیامبر بخوابد و خود پیامبر به غار «ثور» برود و سپس با زحمات زیادی راه مدینه را در پیش گیرد.

برخی نیز می‌گویند هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد همه آنان را خواب رفته بود و پیامبر از غفلت آنان استفاده کرد. ولی این نظر دور از حقیقت است و هرگز شخص عاقل باور نمی‌کند که چهل آدمکش که خانه را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر از خانه بیرون نرود تا در وقت مناسب او را بکشند، مأموریت خود را آنچنان سرسری بگیرند که همگی با خیال آسوده بخوابند!

ولی بعید نیست، همان طور که برخی نوشته‌اند، پیامبر پیش از گرد آمدن تروریستها، خانه را ترک گفته بود. [۲].

یورش به خانه وحی

مأموران قریش، در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه‌ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند و خون پیامبر را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نگریستند و از فرط فرح در پوست نمی‌گنجیدند و تصور می‌کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید. ولی علی -علیه السلام، با قلبی مطمئن و خاطری آرام، در خوابگاه پیامبر دراز کشیده بود، زیرا می‌دانست که خداوند پیامبر عزیز خود را نجات داده است.

دشمنان، نخست تصمیم گرفته بودند که نیمه شب به خانه پیامبر هجوم آورند، ولی به عللی از این تصمیم منصرف شدند و سرانجام قرار گذاشتند در فروغ صبح وارد خانه شوند و مأموریت خود را انجام دهند. پرده‌های تیره شب به کنار رفت و صبح صادق سینه افق را شکافت. مأموران با شمشیرهای برهنه به طور دسته جمعی به خانه پیامبر هجوم آوردند و از اینکه در آستانه تحقق بزرگترین آرزوی خود بودند از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند، اما وقتی وارد خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند حضرت علی -علیه السلام را به جای پیامبر یافتند. خشم و تعجب سراپای وجود آنان را فرا گرفت. رو به حضرت علی کردند و پرسیدند محمد کجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ در این موقع، از فرط

عصبانیت به سوی حضرت علی - علیه السلام حمله بردند و او را به سوی مسجد الحرام کشیدند، ولی پس از بازداشت مختصری ناگزیر آزادش ساختند و در حالی که خشم گلوی آنان را می‌فشرد تصمیم گرفتند که از پای ننشینند تا جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کشف کنند. [۳].

قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طی آیه‌ای جانبازی حضرت علی - علیه السلام را می‌ستاید و او را از کسانی می‌داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می‌شتابند:

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد. (بقره: ۲۰۷)

برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای تحصیل رضای خداوند از دست می‌دهند؛ و خداوند به بندگان خود رؤوف و مهربان است.

جنایتکار عصر بنی امیه

بسیاری از مفسران شان نزول آیه‌خیر را حادثه «ليلة المييت می‌دانند ویر آند که آیه به همین مناسبت در باره حضرت علی - علیه السلام نازل شده است. [۴].

سمره بن جندب، عنصر جنایتکار عصر اموی، با گرفتن چهار صد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را در باره حضرت علی - علیه السلام انکار کند و در یک مجمع عمومی بگوید که آیه در باره عبد الرحمان بن ملجم نازل شده است! وی نه تنها نزول این آیه را در باره علی - علیه السلام انکار کرد بلکه افزود که آیه دیگری (که در باره منافقان است) در باره علی - علیه السلام نازل شده است. [۵] آیه مزبور این است:

دانشمند معروف شیعه، مرحوم شیخ طوسی، در امالی خود دنباله واقعه هجرت را که منتهی به نجات پیامبر شد چنین می‌نویسد: شب هجرت سپری شد و علی - علیه السلام از محل اختفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بود و برای فراهم ساختن مقدمات سفر پیامبر لازم بود شبانه با او ملاقات کند. [۶].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه شب در غار ثور بسر برد. در یکی از شبها حضرت علی - علیه السلام و هند بن ابی هاله فرزند خدیجه به غار رفتند و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. پیامبر دستوره‌های زیر را به حضرت علی داد:

(۱) دو شتر برای من و همسفرم آماده کن. (در این موقع ابوبکر گفت: من قبلا دو شتر برای این کار آماده کرده ام. پیامبر فرمود: در صورتی این دو شتر را از تو می‌پذیرم که پول هر دو را پردازم. سپس به علی دستور داد که پول شتران را پردازد).

(۲) من امین قریش هستم و هم اکنون امانتهای مردم در خانه من است. فردا باید در محل معینی از مکه بایستی و با صدای رسا اعلام کنی که هر کس امانتی نزد محمد دارد بیاید و آن را باز گیرد.

(۳) بعد از رد امانتها باید خود را آماده مهاجرت کنی. هر وقت نامه من به تو رسید، دخترم فاطمه و مادرت فاطمه و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب را همراه خود بیاور. و اگر کسانی از بنی هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را نیز فراهم کن. (سپس فرمود: «از این پس هر خطری که در کمین تو بود از تو برطرف شده است و دیگر آسیبی به تو نخواهد رسید».) [۷].

فداکاری امیر مؤمنان - علیه السلام در شبی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف آدمکشان قریش محاصره شده بود امری نیست که بتوان آن را انکار کرد و یا کوچک شمرد. خداوند برای اینکه به این رویداد تاریخی رنگ ابدی و جاودانی بخشد در قرآن مجید (سوره بقره، آیه ۲۰۷) از آن یاد کرده است و مفسران بزرگ نیز در تفسیر آیه مربوط به این واقعه به

نزول آن در شان حضرت علی -علیه السلام اشاره کرده‌اند. و اما در اینجا دو گواه تاریخی بر آن می‌آوریم  
دو مطلب تاریخی گواه می‌دهد که عمل حضرت علی -علیه السلام در آن شب جز فداکاری نبوده، آن حضرت به راستی  
آماده قتل و شهادت در راه خدا بوده است.

(۱) اشعاری که امام -علیه السلام پیرامون این حادثه تاریخی سروده و سیوطی همه آنها را در تفسیر خود [۸] نقل کرده است،  
گواه روشن بر جانبازی اوست:

وقیت بنفسی خیر من وطا الحصى محمد لما خاف ان یمکروا به وبت اراعیهم متی ینشرونی ومن طاف بالیبت العتیق و بالحجر  
فوقاه ربی ذو الجلال من المکر و قد وطنت نفسی علی القتل و الاسر

من جان خود را برای بهترین فرد روی زمین و نیکوترین شخصی که خانه خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است سپر قرار  
دادم.

آن شخص عالیقدر محمد بود. و من هنگامی دست به این کار زدم که کافران نقشه قتل او را کشیده بودند ولی خدای من او را  
از مکر دشمنان حفظ کرد.

من در بستر وی بیتوته کردم و در انتظار حمله دشمن بودم و خود را برای مرگ و اسارت آماده کرده بودم.

(۲) دانشمندان سنی و شیعه نقل کرده‌اند که خداوند در آن شب به دو فرشته بزرگ خود، جبرئیل و میکائیل، خطاب کرد که:  
اگر من برای یکی از شما مرگ و برای دیگری حیات مقرر کنم کدام یک از شما حاضر است مرگ را بپذیرد و زندگی را به  
دیگری واگذار کند؟ در این لحظه هیچ کدام نتوانست مرگ را بپذیرد و در راه دیگری فداکاری کند. سپس خدا به آن دو  
فرشته خطاب کرد که: به زمین فرود آید و ببینید که علی چگونه مرگ را خریده، خود را فدای پیامبر کرده است؛ سپس جان  
علی را از شر دشمن حفظ کنید. [۹].

اگر از نظر بعضی مرور زمان بر این فضیلت بزرگ پرده کشیده است، ولی در آغاز اسلام عمل حضرت علی -علیه السلام در  
نظر دوست و دشمن بزرگترین فداکاری به شمار می‌رفت. در شورای شش نفری که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه تشکیل شد  
علی -علیه السلام با ذکر این فضیلت بزرگ بر اعضای شورا احتجاج کرد و گفت:

من شما اعضای شوری را به خدا سوگند می‌دهم که آیا جز من کسی بود که برای پیامبر در غار (حرا) غذا ببرد؟ آیا جز من  
کسی در جای او خوابید و خود را سپر بلای او کرد؟ همگی گفتند: والله جز تو کسی نبوده است. [۱۰].

مرحوم سید بن طاووس در باره فداکاری حضرت علی -علیه السلام تحلیل جالبی دارد و آن را به فداکاری اسماعیل و تسلیم او  
در برابر پدر قیاس کرده، برتری ایشان حضرت علی -علیه السلام را اثبات کرده است. [۱۱].

فروغ ولایت صفحه ۴۵

آیه الله سبحانی

### بیک و نماینده مخصوص پیامبر

حضرت علی -علیه السلام به فرمان خدا آیات سوره براءت و قطعنامه ویژه ریشه کن ساختن بت پرستی را، به هنگام حج، برای  
همه قبایل عرب برخواند و برای این کار، درست در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکیه کرد.

تاریخ اسلام حاکی است که در آن روزی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم رسالت خود را اعلان نمود، در همان  
روز نیز خلافت و جانشینی حضرت علی -علیه السلام را پس از خود اعلام کرد.

پیامبر گرامی در طول رسالت بیست و سه ساله خود، گاهی به صورت کنایه و اشاره و کرارا به تصریح، لیاقت و شایستگی حضرت علی -علیه السلام را برای پیشوایی و زمامداری امت به مردم یاد آوری می کرد و افرادی را که احتمال می داد پس از درگذشت وی با حضرت علی -علیه السلام در افتند و از در مخالفت با او در آیند اندرز می داد و نصیحت می کرد و احیانا از عذاب الهی می ترساند.

شگفت آور اینکه هنگامی که رئیس قبیله بنی عامر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد که حاضر است از آیین او سرسختانه دفاع کند اما مشروط به اینکه زمامداری را پس از خود به او واگذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ او فرمود:

«الامر الی الله یضعه حیث شاء» [۱۲].

یعنی: این امر در اختیار خداست و هر کس را برای این کار انتخاب کند او جانشین من خواهد بود.

هنگامی که حاکم یمامه پیشنهادی مشابه پیشنهاد رئیس قبیله بنی عامر مطرح کرد، باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت بر آشفت و دست رد بر سینه او زد. [۱۳].

با وجود این، پیامبر گرامی در موارد متعدد و به عبارات مختلف حضرت علی -علیه السلام را جانشین خود معرفی می کرد و از این راه به امت هشدار می داد که خدا حضرت علی را برای وصایت و خلافت انتخاب کرده و او در این کار اختیاری نداشته است. از باب نمونه مواردی را در اینجا یاد آور می شویم:

۱- در آغاز بعثت، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا مامور شد که خویشاوندان خود را به آیین اسلام دعوت کند، در آن جلسه، حضرت علی -علیه السلام را وصی و وزیر و خلیفه خویش پس از خود خواند.

۲- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار تبوک شد موقعیت حضرت علی -علیه السلام را نسبت به خود به سان موقعیت هارون نسبت به موسی -علیه السلام بیان داشت و تصریح کرد که همه مناصبی را که هارون داشت، جز نبوت، حضرت علی -علیه السلام نیز داراست.

۳- به بریده و دیگر شخصیت‌های اسلام گفت: علی -علیه السلام شایسته ترین زمامدار مردم پس از من است.

۴- در سرزمین غدیر و در یک اجتماع هشتاد هزار نفری (یا بیشتر) دست حضرت علی -علیه السلام را گرفت و او را به مردم معرفی کرد و تکلیف مردم را در این مورد روشن ساخت.

علاوه بر تصریحات یاد شده، گاهی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بعضی کارهای سیاسی را به حضرت علی -علیه السلام واگذار می کرد و از این طریق افکار جامعه اسلامی را برای تحمل زمامداری حضرت علی آماده می ساخت. از باب نمونه، جریان زیر را بررسی می کنیم:

متجاوز از بیست سال بود که منطق اسلام در باره شرک و دوگانه پرستی در سرزمین حجاز و در میان قبایل مشرک عرب انتشار یافته بود و اکثر قریب به اتفاق آنها از نظر اسلام در باره بتان و بت پرستان آگاهی پیدا کرده بودند و می دانستند که بت پرستی چیزی جز یک تقلید باطل از نیاکان نیست و معبودهای باطل آنان چنان ذلیل و خوارند که نه تنها نمی توانند در باره دیگران کاری انجام دهند بلکه نمی توانند حتی ضرری از خود دفع کنند و یا نفعی به خود برسانند و چنین معبودهای زبون و بیچاره در خور ستایش و خضوع نیستند.

گروهی که با وجدان بیدار و دل روشن به سخنان رسول گرامی گوش فرا داده بودند در زندگی خود دگرگونی عمیقی پدید آوردند و از بت پرستی به توحید و یکتا پرستی گرویدند. خصوصا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد

وگویندگان مذهبی توانستند در محیط آزاد به تبیین و تبلیغ اسلام بپردازند تعداد قابل ملاحظه ای از مردم به بت شکنی پرداختند و ندای توحید در بیشتر نقاط حجاز طنین انداز شد. ولی گروهی متعصب و نادان که رها کردن عادات دیرینه برای آنان گران بود، گرچه پیوسته با وجدان خود در کشمکش بودند، از عادات زشت خود دست بردار نداشتند و از خرافات و اوهام پیروی می کردند.

وقت آن رسیده بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع مظاهر بت پرستی و حرکت غیر انسانی را با نیروی نظامی درهم بکوبد و با توسل به قدرت، بت پرستی را که منشا عمده مفسد اخلاقی و اجتماعی و یک نوع تجاوز به حریم انسانیت بود (وهست) ریشه کن سازد و بیزارای خدا و رسولش را در منی و در روز عید قربان و در آن اجتماع بزرگ که از همه نقاط حجاز در آنجا گرد می آیند اعلام بدارد. خود آن حضرت یا شخص دیگری قسمتی از اول سوره براءت را، که حاکی از بیزارای خدا و پیامبر او از مشرکان است، در آن اجتماع بزرگ بخواند و با صدای رسا به بت پرستان حجاز اعلام کند که باید وضع خود را تا چهار ماه دیگر روشن کنند، که چنانچه به آیین توحید بگردند در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت و به سان دیگران از مزایای مادی و معنوی اسلام بهره مند خواهند بود، ولی اگر بر لجاجت و عناد خود باقی بمانند، پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند و بدانند که در هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد.

آیات سوره براءت هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم به شرکت در مراسم حج نداشت. زیرا در سال پیش، که سال فتح مکه بود، در مراسم حج شرکت کرده بود و تصمیم داشت که در سال آینده نیز که بعدها آن را «حجّه الوداع» نامیدند در این مراسم شرکت کند. از این رو ناچار بود کسی را برای ابلاغ پیامهای الهی انتخاب کند. نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آغاز سوره براءت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت تا در روز عید قربان این آیات را برای آنان بخواند.

ابوبکر راه مکه را در پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که این پیامها را باید خود پیامبر و یا کسی که از اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد. [۱۴]. اکنون باید دید این فردی که از دیده وحی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و این جامه بر اندام او دوخته شده است کیست؟

چیزی نگذشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی -علیه السلام را احضار کرد و به او فرمان داد که راه مکه را در پیش گیرد و ابوبکر را در راه دریابد و آیات را از او بگیرد و به او بگوید که وحی الهی پیامبر را مأمور ساخته است که این آیات را باید یا خود پیامبر و یا فردی از اهل بیت او برای مردم بخواند و از این جهت انجام این کار به وی محول شده است.

حضرت علی -علیه السلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت و سخن آن حضرت را به ابوبکر رسانید. او نیز آیات را به حضرت علی -علیه السلام تسلیم کرد.

امیرمؤمنان وارد مکه شد و در روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندایی رسا سیزده آیه از سوره براءت را قرائت کرد و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید. همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن کنند. آیات قرآن و قطعنامه پیامبر تاثیر عجیبی در افکار مشرکین داشت و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که مشرکان دسته دسته به آیین توحید روی آوردند و سال

دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک در حجاز ریشه کن شد.

اگر بخواهیم در این حادثه تاریخی بی طرفانه داوری کنیم، باید بگوییم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امر الهی قصد داشت در دوران حیات خود دست حضرت علی -علیه السلام را در مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت اسلامی باز بگذارد تا مسلمانان آگاه شوند و عادت کنند که پس از غروب خورشید رسالت، در امور سیاسی و حکومتی باید به حضرت علی -علیه السلام مراجعه کنند و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این امور فردی شایسته تر از حضرت علی -علیه السلام نیست. زیرا آشکارا دیدند که یگانه کسی که از طرف خدا برای رفع امان از مشرکان مکه، که از شؤن حکومت است، منصوب شد همان حضرت علی -علیه السلام بود.

اقتباس از کتاب فروغ ولایت صفحه ۱۱۷ تا ۱۲۳

آیه الله سبحانی

### جایگاه علی در قرآن در رابطه با پیامبر

در سال نهم پس از هجرت پیامبر، گروهی به نمایندگی از نصاری نجران یمن به مدینه آمدند تا راجع به اسلام از پیامبر (ص) سؤالهایی بکنند و با او درباره دین به احتجاج پردازند. میان آنان با پیامبر بحث و گفتگویی شد که پیامبر در این گفتگو موضع مثبت اسلام را نسبت به حضرت مسیح و تعلیمات او بیان کرد. لیکن آنان در موضع منفی خود نسبت به تعلیمات اسلامی پافشاری کردند. آن گاه وحی نازل شد و پیامبر را مأمور به مباحله با آنان ساخت. مباحله نفرین کردن دو گروه متخاصم است تا بدان وسیله خداوند بر آن که باطل است عذابش را نازل کند: «هر کس پس از روشن شدن جریان با تو مجادله کند. بگو بیایید فرزندان و زنان و نزدیکان خود را گرد آوریم، لایحه و زاری کنیم و لعنت خدا را نثار دروغگویان گردانیم» [۱۵].

پیامبر (ص) به دلیل مأموریتی که داشت دچار زحمت شد و آن گروه مسیحی را به مباحله دعوت کرد. نیشابوری در تفسیر: غرائب القرآن و عجائب الفرقان خود، مطلب زیر را نقل کرده است: «پیامبر به آنان فرمود: خداوند مرا مأمور کرده است که اگر پذیرای برهان نشدید با شما مباحله کنم، گفتند ای ابو القاسم! ما باز می گردیم و درباره کار خود با هم مشورت می کنیم، آن گاه به نزد تو می آییم. و چون باز گشتند به شخص دوم هیأت نمایندگی که مردی کاردان و با تدبیر بود گفتند: ای عبد المسیح! نظر تو چیست؟ او گفت: به خدا قسم ای جمعیت نصارا شما دانستید که محمد پیامبری است فرستاده از جانب خدا. و براستی سخن قاطع را درباره صاحبان مسیح برای شما بیان کرد. و به خدا سوگند، هرگز قومی با پیامبری مباحله نکرد مگر آن که بزرگ و کوچک آنان از میان رفتند. و شما اگر این کار را بکنید بیچاره می شوید! اگر خوش ندارید، در موضع خود بایستید و بر دین خود پافشاری ورزید و این مرد را به حال خود واگذارید و به شهرهای خود باز گردید.

هیأت نمایندگی مسیحیان به حضور پیامبر (ص) آمد، دیدند او برای مباحله بیرون آمده است در حالی که عبایی از موی سیاه بر دوش داشت؛ حسین (ع) در آغوش آن حضرت بود و دست حسن (ع) را در دست داشت و فاطمه (ع) در پی او حرکت می کرد، علی (ع) نیز پشت سر فاطمه حرکت می کرد، و پیامبر (ص) به آنها می گفت هر وقت من دعا کردم شما آمین بگویید. اسقف نجران رو به همراهان کرد و گفت: ای گروه نصارا! من چهره هایی را می بینم که اگر دست به دعا بردارند و از خداوند بخواهند که کوه را از جا بکنند، فوراً خواهد کند! پس با او مباحله مکنید که هلاک می شوید و بر روی زمین تا روز قیامت یک مسیحی باقی نخواهد ماند. سپس، رو به پیامبر کردند و گفتند: ای ابو القاسم! تصمیم ما این است که با تو مباحله



نکنیم ...» [۱۶].

طبری در تفسیر خود از چندین طریق نقل کرده است که پیامبر خدا (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین را در داستان مباحله به همراه خود آورده بود [۱۷].

و در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت شده است که چون این آیه نازل شد: «بیاید فرزندان و ... خود را گرد آوریم» پیامبر خدا (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین را طلبید و گفت: بارلها اینان اهل بیت منند» [۱۸]. خداوند پیامبرش را مأمور کرده بود تا به هیأت نمایندگی نجران بگوید: «بیاید فرزندان، زنان و نزدیکان خود را گرد آوریم ...» برای اطاعت این فرمان پیامبر حسنین را حاضر کرد که پسران دختر او و در حقیقت فرزندان او بودند؛ فاطمه را به حضور خواست که او برجسته‌ترین زنان از اهل بیت رسول بود. و لیکن چرا به همراه آنان علی را آورده بود که نه از پسران پیامبر است و نه از زنان او؟

برای علی در آیه مبارکه جایی نیست، مگر این که داخل در فرموده خدای متعال «انفسنا» باشد. برآستی که بردن علی دلیل بر این است که پیامبر خدا او را به منزله خود به حساب می‌آورد و اگر پیامبر خدا او را چنین به حساب می‌آورد پس، در حقیقت او را در میان همه مسلمانان ممتاز دانسته است. پیامبر خدا در موارد مختلفی صریحاً می‌فرمود: علی از من است و من از اویم. و حبشی بن جناده روایت کرده است که او خود از پیامبر خدا شنید که می‌فرمود: «علی از من است و من از او و کسی از جانب من کاری را انجام نمی‌دهد بجز علی.» [۱۹].

بحث و گفتگوی میان امام رضا (ع) و مأمون

چه زیباست گفتگویی که بین امام علی الرضا (ع) و مأمون اتفاق افتاد ... مأمون به امام رضا (ع) گفت: «چه دلیلی بر امامت جدت وجود دارد؟» امام جواب داد: دلیل بر امامتش قول خدای تعالی: «و انفسنا و انفسکم» است.

مقصود حضرت رضا (ع) این است که همراه بردن علی (ع) در داستان مباحله، قرار دادن او به منزله خود پیامبر (ص) است و به منزله خود پیامبر (ص) بودن آن است که وی پیشوای مسلمانان است. آن گاه مأمون گفت: اگر قول خدای تعالی: «و نساءنا و نساءکم» نبود [حرف شما راست بود] امام (ع) در جواب فرمود: آری اگر پس از آن این سخن خدا «و ابناءنا و ابناءکم» نمی‌بود. منظور مأمون این است که امکان دارد میان مسلمانان کسی در فضیلت همسان با علی باشد و ممکن است همان شخص در نزد پیامبر به منزله نفس پیامبر (ص) بوده باشد. و لیکن پیامبر نخواسته است همه اشخاصی را که همانند خود می‌بیند، به همراه آورد، بلکه یکی از آنان را احضار کرده است و او علی است. و دلیلی بر این مطلب کلمه «نساءنا» است که شایسته است تمام زنان منتسب به پیامبر (ص) از جهت نسبت و همسری را مشمول آن بدانیم، و لیکن پیامبر (ص) یکی از آنان را که از جهت نسبت انتساب به او دارد احضار کرد، و او فاطمه (ع) بود به عنوان نمونه‌ای از زنانی که انتساب به آن حضرت دارند.

حضرت رضا (ع) به او جواب داد که اگر زنان دیگر برابر با فاطمه بودند آنان را نیز با فاطمه (ع) همراه می‌برد چنان که پیامبر (ص)، حسن و حسین (ع) را با هم احضار فرمود چون آن دو برابرند. یکی از آنها را تنها به عنوان نمونه فرزندان احضار نکرد، و به همین دلیل همراه بردن علی (ع) دلیل بر این است که علی (ع) تنها مردی است که پیامبر او را همانند خود به حساب می‌آورد.

روایت شده است که عمرو بن عاص از پیامبر (ص) راجع به محبوب‌ترین مردان از میان همه مردم در نظر خود پرسید. جواب داد: ابو بکر. دوباره پرسید: بعد از ابو بکر چه کسی؟ فرمود: عمر. پس ابن عاص گفت: جایگاه علی کجا؟ پیامبر (ص) نگاهی به حاضران کرده فرمود: «این مرد از کسی می‌پرسد که خود من است» [۲۰].

صفحات گذشته روشن ساخت که پیامبر بزرگ برادری خود را با علی به امت اعلان فرمود و اعلان این مطلب پس از هجرت انجام وعده‌ای نبود که پیامبر پیش از هجرت وعده داده بود، بلکه پیامبر پیش از آن به وعده خود با علی عمل کرده بود، آن گاه که در یوم الدار با او عقد اخوت بست، در حالی که به او وعده نداد که این برادری را در آینده به مسلمانان اعلان خواهد کرد.

البته پیامبر (ص) آن کار را علنی و رو در رو انجام داد، زیرا او می‌دید علی استحقاق این بزرگداشت بی‌نظیر را دارد، و از طرفی، این اعلان امت را در آینده برای رهبری و زمامداری علی آماده می‌سازد و رهنمود بر شاخص هدایتی است که پس از پیامبر (ص) امت بدان نیاز خواهد داشت.

چون پسندیده بود که پیامبر (ص) برای امت روشن سازد که او به علی مقام اخوت خود را اعطا کرده است و نیز ضرورت داشت تا برای امت بیان کند که به علی دو مقام وصایت و خلافت را که در یوم الدار نیز در حضور اعضای فامیل اعلان داشته بود، مرحمت کرده است. برآستی که بزرگترین چیزی که امت پس از ایمان به رسالت نیازمند آن است این است که جای امنی برای خود پیدا کند تا بعد از پیامبر به آن پناه ببرد. رهبری شایسته همان است که ضامن استمرار رسالت و صفای آن باشد، و امت را در طول قرون آینده از گمراهی در امان نگهدارد.

و پیامبر (ص) برای اعلان آن به امت در سال دهم پس از هجرت روزی را در حجة الوداع انتخاب کرد. پس در حضور هزاران فرد حجگزار ولایت علی را اعلان فرمود. ولایت بر امور مسلمانان بعد از پیامبر طبق پیمانی از طرف پیامبر (ص) به معنی جانشینی و متضمن وصایت است. پیامبر (ص) با هر که پیمان ببندد تا امور مسلمانان را عهده‌دار شود، همو جانشین اوست.

امیرالمؤمنین (ع) اسوه وحدت صفحه ۱۶۲

محمد جواد شری

## علی نفس پیامبر است به شهادت قرآن

۱ در سال دهم هجرت گروهی از نصارای نجران به نمایندگی از سوی مسیحیان به مدینه آمده، و گفتند: دین شما چه فضیلتی بر دین ما دارد؟ و چرا ما به شما مسلمانان «جزیه» بدهیم؟

پیامبر اسلام، دلایل زیادی در جامعیت و تکامل اسلام بیان داشتند، ولی تعصب و هواهای نفسانی نگذاشت افراد مزبور حقایق اسلام را از زبان پیامبر بزرگ ما بپذیرند، در این هنگام آیه زیر برای داوری میان دو گروه نازل شد:

«فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل: تعالوا ندمع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين» [۲۱].

هر گاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده، باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو «بیائید ما و شما در برابر یکدیگر با فرزندان و زنان و نفوس خود مباحله نموده، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

رسول گرامی اسلام پس از دریافت این آیه «نصارای نجران» را به «مباحله» دعوت کرد، قرار شد در روز معینی هر دو گروه با افراد خود به مباحله بیایند، و همدیگر را نفرین کنند، تا خداوند گروه باطل را نابود سازد.

روز موعود فرا رسید، و نصارا را دیدند پیامبر اسلام با «امام حسن و حسین و حضرت فاطمه و حضرت امیر المومنین» علیهم السلام بیرون آمد، و آن چنان عظمت و بزرگواری اهل بیت آنان را مرعوب ساخت که گفتند «اگر اینان از خدا بخواهند که کوهها را نابود سازد هر آینه مستجاب می‌گردد» [۲۲] و لذا از مباحله خودداری نموده، و آماده پرداخت «جزیه» شدند.

آنچه از این آیه و قضیه تاریخی به بحث ما مربوط است این که: خداوند متعال «حسنین» را فرزندان رسول خدا معرفی نموده و فاطمه زهرا علیها السلام را اسوه زنان بیان داشته، و «امیر المومنین» علی علیه السلام را «نفس پیامبر» آورده است که ارزش وجودی علی را می‌رساند، و نشان می‌دهد که جایگاه علی و مقام وی، جایگاه و مقام پیامبر است!!

خوشبختانه اکثر مفسرین قریب به اتفاق اعم از شیعه و سنی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند و مورخین و محققین اهل سنت در کتابها و سیره‌های خویش به این موضوع اشاره نموده و علی علیه السلام را نفس پیامبر خوانده‌اند، که شما خوانندگان عزیز می‌توانید مراجعه فرمائید. [۲۳].

«احمد بن حنبل» در مسند خود می‌نویسد: گروهی از نمایندگان قوم «ثقیف» به حضور پیامبر خدا آمدند، و مذاکراتی را با آن حضرت انجام داده، ولی در گفتار خویش سرسختی نشان دادند، رسول گرامی اسلام خطاب به آنان فرمودند: «لتسلمن، او لا بعثن الیکم رجلا منی عدیل نفسی، فلیضربن اعناقکم و لیسین ذراریکم و لیاخذن اموالکم» قال عمر: فما تمنیت الامارة الا یومئذ و جعلت انصب له صدري رجاء ان یقول: هو هذا. فالتفت فاخذ بید علی و قال: «هو هذا» مرتین. [۲۴].

یا اسلام را بپذیرید، و یا مرد بزرگواری را که از من است، و مساوی من می‌باشد به سوی شما خواهم فرستاد، او در صورت جنگ کردن شما را می‌زند، و زنانتان را اسیر می‌گیرد، و اموالتان را به نفع اسلام تصرف می‌نماید، «عمر بن خطاب» می‌گوید: من هرگز مقام فرماندهی را آرزو نکردم، جز در این روز، و با خود می‌گفتم: ای کاش پیامبر خدا مرا به این کار منصوب کند، ولی او دست روی علی علیه السلام گذاشته و فرمود: آن شخص همین مرد بزرگوار است، و این را دو بار متذکر شد.

این حدیث را به صراحت علی علیه السلام را نفس پیامبر و مساوی با وی معرفی می‌کند.

آفتاب ولایت ص ۷۶

علی اکبر بابازاده

## آگاهی علی

آگاهی به حقایق هستی فضیلت بزرگی است که انسان از آن بهره‌مند می‌باشد. همین فضیلت موجب برتری انسان از فرشتگان است. زیرا که خدای سبحان هنگامی که فرشتگان را مأمور نمود بر انسان کامل سجده کنند، ملائک فضیلت برتری و سجده را آگاهی انسان کامل به حقایق عنوان نمود: و علم الآدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة [۲۵] «خدای سبحان آدم را از حقایق با خبر ساخت، آنگاه بر فرشتگان عرضه و از آنان خواست که شما نیز از حقایق خبر دهید.» فرشتگان خود اعتراف نمودند که آگاهی مسجود فرشتگان برتر از ماست، زیرا هنگامی که خدای سبحان از آنان خواست از حقایق خبر دهند نتوانستند، لیکن وقتی از انسان کامل این نکته خواسته شد وی فرشتگان را از حقایق با خبر ساخت و معلم فرشتگان قرار گرفت. فرشتگان نیز بر برتری اعتراف نمودند: قالوا لا علم لنا الا ما علمتنا [۲۶].

خدای سبحان آگاه به همه چیز است و اگر کسی مظهر صفات الهی شد رنگ و بوی صفات خدا را می‌دهد. و به توان ظرفیت خود مظهر اسماء حسنا الهی قرار می‌گیرد. و هر مقدار ظرفیت گسترده‌تر باشد شروق و فروغ الهی بر آن بیشتر می‌تابد زیرا که انسان جانشین خدا بر زمین است و جانشین مرحله‌ای از صفات و مقام فوق را در بر دارد. بنابراین می‌توان برهان عقلی ارائه نمود که انسان که مظهر اسماء الهی شد صفات وی در علم و آگاهی، قدرت، عطف، غضب و ... همانند خدای سبحان خواهد شد.

آگاهی انسان به دو گونه است، کسبی و لدنی. آگاهی کسبی که با تلاش مدرسه و تجربه و ... به دست می آید و مملو از خطا و اشتباه و جهل مرکب است. آگاهی لدنی آشکار شدن حقایق در نزد عالم، شفاف و زلال است. هیچ گونه آمیختگی با نادانی و خطا ندارد.

انسان‌های الهی افزون بر آگاهی کسبی آگاهی لدنی دارند. انبیا باذن الله به عالم حقایق واقف هستند و عالم غیب بر آنها مشهود می شود. این فضیلت اختصاص به انبیا ندارد بلکه راه آن برای همگان هموار است، هر کس مظهر صفات الهی شد از آگاهی لدنی که مصون از خطا و منطبق به واقعیت است بهره می برد. میزان بهره‌وری انسان از این فضیلت به ظرفیت و طهارت و تقوای وی وابسته است. هر مقدار تقوا بالاتر ظرفیت بیشتر تا به آن مرحله برسد که در توان ممکن الوجود می باشد.

علی علیه السلام مظهر علم الهی

علی از جمله اولیاء الله است که در این عرصه به مقام والایی که در خور توان انسان می باشد، رسیده است. به آن مرحله‌ای که کسی را ظرفیت و توانمندی نیست به آن دستیازد.

لی مظهر علیم و خبیری است که به آنچه هست و آنچه در گذشته و آینده تحقق دارد آگاه می باشد. علی به تعلیم الهی و به تعلیم معلم لدنی و شهر علم و فضیلت دروازه علم و آگاهی است که می فرماید: انا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الجنه و علی بابها [۲۷] «شهر آگاهی و علم منم لیکن راه ورود به این شهر و کلیدهای این آگاهی علی است. من شهر فضیلت و بهشت هستم لیکن در ورودی آن علی است». از راه علی می توان به این شهر راه یافت.

گرچه این نوع از علم که لدنی نام دارد تعلیمی نیست لیکن علم کسبی متداول مدرسه نیست و الا- به تعلیم الهی و به تعلیم معلم لدنی می تواند تعلیمی باشد: علی علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله حدثنی بالف باب یفتح کل باب الف باب. [۲۸] «رسول الله صلی الله علیه و آله بر من هزار در دانش گشود که از هر دری هزار در دیگر گشوده می شد.» علی در فضیلت آگاهی غیب و شهود بر وی شهود است و پرده‌ها از چشم وی بر کنارند. همان پرده‌هایی که روزی از چشم دیگران نیز کنار می روند روز دیدن حقایق روز آشکار شدن پنهان‌ها: یوم تبلی السرائر [۲۹] روزی که دید چشم‌ها و چشم انداز دیده‌ها گسترده می شود: و فبصرک الیوم حدید. [۳۰].

افتخار علی این است که پرده‌ها را خود کنار زده است و چشم انداز وی وسیع است. بر همین اساس که غیب و شهادت یکسان شده است می گوید اگر پرده‌ها کنار رود به آگاهی و یقین من افزوده نخواهد شد: لو کشف الغطاء ما ازدت یقینا. [۳۱] و بر همین اساس این چنین ادعای منحصر به فرد می کند: سلونی قبل ان تفقدنی فانی بطرق السماء اعلم منی بطرق الأرض. [۳۲] «پیش از این که دستتان از من کوتاه شود از من سؤال کنید زیرا که من آگاهی‌ام از آسمان‌ها بیش از زمین است».

نقش آگاهی

علم به حقایق هستی انسان همراه با باور را الهی، و مظهر اراده خدا نموده و کار وی را همانند کار خدا جلوه گر می سازد. همان که نمونه آن در مورد کارگزاران سلیمان علیه السلام تجلی یافت. هنگامی که سلیمان علیه السلام از اطرافیان در خواست نمود که کدام توانمندی است که تخت بلقیس را در اسرع وقت حاضر کند، کسی که بخشی از علم کتاب نصیص شده بود، گفت من به کمتر از چشم بهم زدن تخت را حاضر می کنم: قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک قبل یرتد الیک طرفک [۳۳].

انسان الهی همه شؤنش الهی می شود این فرد که جزیی از علم الکتاب را می دانست چنین کاری انجام داد که کمتر از چشم به هم زدن تخت بلقیس را در نزد سلیمان حاضر نمود. که وی برخی از اسم اعظم را آگاهی داشت. لیکن آن که علم کتاب را آگاه است بر کارهای بسی بالاتر توانمند است. که از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود آن کسی که علم الکتاب

را دارد علی علیه السلام است: قال الذی عنده علم الكتاب هو امیر المؤمنین علیه السلام [۳۴] آنگاه ادامه می‌دهد آن که توانست تخت بلقیس را در نزد سلیمان حاضر کند آگاهیش نسبت به آگاهی علی علیه السلام ذره‌ای از دریا «نمی‌ازیم» بود. [۳۵] آن که اسم اعظم الهی می‌داند آن که هر روز و شب فضایی از فضایل رسول الله صلی الله علیه و آله بر او برافراشته شده است و هزاران فضای علم و فضیلت بر او گشوده می‌شود، او اراده‌اش اراده الهی است که: اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون. [۳۶] «هرگاه امری را بخواهد انجام دهد همین که اراده کند انجام می‌گیرد.» او دستش ید الهی است، او که در خیبر که سهل، صدها خیبر را با یک اراده زیر و رو می‌نماید: ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانیة بل بقوة رحمانیة. [۳۷].

این گونه است که تمام شؤون هستی و زندگی علی یاد و نام خداست و جلوه حق است. خدا در شؤون علی در زبان علی در جهاد علی، در تهجد و شب زنده‌داری علی جلوه‌گر است. که علی سراپای وجودش بوی و خوی اوست.

امام علی (ع) الگوی زندگی ص ۴۵

حبیب الله احمدی

## انفاق و ایثار علی

وابستگی انسان به متاع دنیا از خطرهای بزرگ حرکت تکاملی وی می‌باشد. جاذبه مال و منال و مقام، و آنچه متاع دنیا به حساب می‌آید انسان را از مسیر خود باز می‌دارد. وابستگی به دنیا پر خطرترین دام سر راه انسان است. بسیاری این خطر را احساس می‌کنند. لیکن مهم چاره‌سازی این مشکل است که چگونه باید از دام این خطر رهید.

نهاد دین که رهنمود انسان در ابعاد گوناگون است، در این عرصه هم ضمن شناخت و آگاهی دادن به واقعیت‌ها، راه حل ارائه می‌دهد. دین وابستگی انسان به مال و متاع دنیا را به عنوان یک واقعیت و بر اساس گرایش طبیعی انسان معرفی می‌نماید. و برای رهانیدن انسان از این علاقه‌مندی تلاش می‌نماید. و راه رهیدن این وابستگی بریدن از دنیا و انفاق عنوان می‌نماید و به لحاظ شدت این وابستگی رهیدن از این خطر را آن چنان با اهمیت می‌داند که جهاد با مال را در کنار جهاد با جان عنوان می‌نماید: جاهدوا باموالکم و انفسکم [۳۸]. هدیه کردن مال در راه خدا همانند هدیه کردن جان در راه خداست.

قرآن افزون بر رهنمود، الگوهایی نیز برای تأثیر گذاری بیشتر ارائه می‌دهد. و زندگی برگزیدگان را در جلو دیدگان انسان‌ها ترسیم می‌نماید. آنان که از انفاق در راه خدا از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آنان که از بهترین امکانات خود در سخت‌ترین شرایط در راه خدا گذشتند و در رفتار آنها نه تنها انفاق بلکه فراتر از انفاق ایثار جلوه‌گر است. با بررسی چند نمونه از رفتار امام همام از خرمن فضایلش خوشه بر می‌چینیم.

الف: فرزندان علی و فاطمه (حسن و حسین) بیمار شدند. به آنها پیشنهاد شد برای بهبودی فرزندانشان نذر کنند. علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضا در درگاه خدا نذر کردند هنگامی که بر فرزندانشان آفت حاصل شد، سه روز روزه بگیرند. خدای سبحان نعمت سلامتی را نصیب آنان کرد. اینک آنان باید به نذر خود وفا کنند، لیکن چیزی در خانه علی یافت نمی‌شود. علی سه پیمانانه جو برای فراهم آوردن نان قرض می‌کند. سه روز روزه شروع می‌شود. یک پیمانانه آن روز اول آرد و فاطمه علیها السلام چند گرده نان برای افطار روز اول تهیه می‌کند. هنگام افطار که فرا می‌رسد مسکینی در خانه را می‌کوبد همه نان‌ها را به وی داده با آب خالص افطار می‌کنند! روز دوم نیز همانند روز اول بخشی دیگر آرد را برای تهیه افطاری نان تهیه می‌کنند، و هنگام افطار که فرا می‌رسد یتیمی در خانه را می‌زند. همانند روز اول همه نان‌ها را به یتیم داده با آب خالص افطار می‌نمایند. و برای روز سوم آماده می‌شوند روزه بگیرند. در هنگام افطار روز سوم که همانند روزهای پیش چند گرده نان تهیه

می شود، ناگهان اسیری در خانه علی می آید. و همانند شب‌های پیش کرده نان‌ها نصیب وی می شود. افطار هر سه روز روزه با آب خالص سپری می شود! رخسار اهل بیت از گرسنگی رنجور شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله وارد خانه علی و فاطمه شده، رخسار رنجور آنان را مشاهده می کند سبب می پرسد فاطمه برای پدر توضیح می دهد. آنگاه ایثار علی و فاطمه تجلی می نماید و غذای بهشتی نصیب خانواده عترت می گردد. خدای سبحان ستایش از ایثار آنها بخشی از آیات سوره انسان را نازل می نماید: [۳۹] یوفون بالندر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا. [۴۰] «به نذر خود وفا می کنند و از شر و عذاب فراگیر روز قیامت در هراسند. طعام را با این که خود نیاز دارند و محبوب آنهاست در راه خدا به مسکین و یتیم و اسیر اطعام می نمایند».

ب: انفاق مال در راه خدا در صورتی تأثیر گذار است و باعث تزکیه نفس می شود و انسان را از وابستگی نجات می دهد که اولاً- انسان در انفاق خویش اخلاص داشته باشد ریا نکند، برای بدست آوردن خوشنودی خدا انفاق کند. دیگر این که از بهترین و پاک‌ترین اموال شخصی خود انفاق کند. انفاق چیزهایی که به کار انسان نمی خورد یا افزون بر نیازهای انسان است که در تمام این موارد محبوب انسان هم نخواهد بود، سازندگی و تأثیر مطلوب را نخواهد داشت: و انفقوا من طیبات ما کسبتم. [۴۱] «از پاک‌ترین و پاکیزه‌ترین اموال خود انفاق کنید».

علی علیه السلام دو رکعت از نماز ظهرش را بجا آورده است. نیازمندی به وی خطاب نموده از او طلب کمک می کند. علی انگشت قیمتی که هزار دینار ارزش داشت و انگشتر مخصوص پادشاه حبشه بوده و از جانب نجاشی به رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه شده بود و رسول الله صلی الله علیه و آله هم آن را به علی هدیه نموده بود، از انگشت خویش بیرون آورده و در حال نماز به نیازمند می دهد. [۴۲].

قرآن از این انفاق ستایش می کند: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم را کعون. [۴۳] «رهبر شما مردم، خدا و پیامبرش و آن کسانی‌اند که به خدا ایمان دارند و نماز را به پا می دارند و در هنگامی که در رکوع هستند زکات می پردازند».

ج: شخص گرسنه‌ای به رسول الله صلی الله علیه و آله مراجعه نموده طعام می طلبد. حضرت کسی را برای تهیه طعام به حجره‌های همسران خویش می فرستد. آنها می گویند چیزی جز آب در حجره‌ها پیدا نمی شود. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به حاضرین می فرماید چه کسی حاضر است این شخص را امشب مهمان کند. علی علیه السلام داوطلب می شود همراه مهمان به منزل مراجعه می کند. از دختر رسول الله صلی الله علیه و آله می پرسد چه چیز یافت می شود. فاطمه علیها السلام جواب می دهند تنها غذای بچه‌ها وجود دارد. علی می فرماید مهمان را بر کودکانش خویش برمی‌گزینیم. کودکان با شکم گرسنه سر بر بالین می‌نهند اما مهمان رسول الله صلی الله علیه و آله را پذیرایی می‌نمایند. خدای سبحان از این ایثار علی و فاطمه ستایش می کند: [۴۴] و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة. [۴۵] «با این که خود شدیداً نیازمند هستند دیگران را بر خود برمی‌گزینند» این است ایثار علی علیه السلام در راه خدا.

البته در این گونه موارد اسراری وجود دارد که چه بسا برای همگان آشکار نباشد، که چگونه امام همام فرزندان تحت تکفل خویش را گرسنه می‌خواباند و از قوت آنان مهمان پذیرایی می‌نماید؟! آیا پیروان حضرت در این حد مکلف هستند؟ شاید کسی از فقها به چنین تکلیفی فتوا ندهند. لیکن امام همام که محرم اسرار است، این چنین عمل می‌کند. در هر صورت ایثار علی کاملاً بر پیروانش آشکار و شایسته الگوگیری است. علی از دست رنج و کار و تلاش خویش فراوان انفاق نمود. علی در مزرعه بیل می‌زد و نخلستان آباد می‌کرد و از کدیمین و عرق جبین خویش هزاران بنده آزاد کرد: ان امیر المؤمنین علیه السلام اعتق

الف مملوک من کده یده. [۴۶].

علی علیه السلام در تلاش سازندگی برای همگان الگو بود. قنات‌های فراوان جاری نمود و نخلستان‌های بسیاری در اطراف مدینه آباد و سرسبز نمود در عین حال که خود از زندگی در سطح بسیار پایین بر خوردار بود. چنین سازندگی و تلاش را انجام می‌داد و به آن افتخار می‌نمود.

علی علیه السلام به گونه‌ای صحرا را آباد کرد و آب‌ها جاری می‌نمود که هیچ‌گونه وابستگی به مال و مزرعه و قنات خویش پیدا نمی‌کرد. وی قنات حفر کرد وقتی آب همانند گردن شتر به سوی آسمان فوران شد، فوراً آن را وقف حجاج بیت الله الحرام و رهگذران نمود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله زمینی را تقسیم نمود بخشی از این سهم علی شد. در میان آن چشمه حفر نمود آب همانند گردن شتر جاری شد. فرمود بشارت بدهید به ورثه که این صدقه خالص در راه حجاج بیت الله الحرام و رهگذران: و بشر الوارث هی صدقه بتة بتلاء فی حجج بیت الله و عابر سبیل الله. [۴۷].

انفاق و ایثار امامان از بهترین اموال خویش و در سخت‌ترین شرایط نیازمندی صورت می‌گرفت. این چنین است آنان الگوی زندگی و تلاش در سازندگی برای همگان هستند. آنان با این ارزش‌ها دلها را شیفته خود و چشم‌ها را خیره هنرهای خویش نموده‌اند و وحی الهی و سروش آسمانی از سیره، انفاق و ایثار آنان، این چنین ستایش می‌نماید.

امام علی (ع) الگوی زندگی صفحه ۴۹

حبيب الله احمدی

## پاورقی

[۱] منظور آیات هشتم و نهم از این سوره است.

[۲] سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۲.

[۳] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۷.

[۴] مدارک نزول آیه را در باره علی - علیه السلام سید بحرینی در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷) و مرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمان (ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵) نقل کرده‌اند. شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، می‌گوید: مفسران نزول آیه را در حق علی نقل کرده‌اند. (ر.ک. ج ۱۳، ص ۲۶۲).

[۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴ ص ۷۳.

[۶] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۷] متن عبارت پیامبر این است: «انهم لن یصلوا الیک من الآن بشیء تکرهه».

[۸] الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۰.

[۹] بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۹، به نقل از احیاء العلوم غزالی.

[۱۰] خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احتجاج طبرسی، ص ۷۴.

[۱۱] ر.ک. اقبال، ص ۵۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹۸.

[۱۲] تاریخ طبری، ج ۸، ص ۸۴ و تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۵.

[۱۳] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۶۲.

[۱۴] لا یؤدیها عنک الا انت او رجل منک ودر برخی از روایات وارد شده است: او رجل من اهل بیتک. سیره ابن هشام، ج ۴،

ص ۵۴۵ و غیره.

[۱۵] سوره آل عمران (۳) آیه ۶۲.

[۱۶] این مطالب را در تفسیر نیشابوری که در حاشیه تفسیر طبری ج ۳ ص ۱۹۲۱۹۳ چاپ شده است می‌خوانیم.

[۱۷] ج ۳ ص ۱۹۲۱۹۳ و همچنین در تفسیر جلالین (۲) ج ۱۵ ص ۱۷۶.

[۱۸] ج ۱۵ ص ۱۷۶.

[۱۹] سنن ابن ماجه، حدیث ۱۴۳.

[۲۰] این روایت را ابن نجار (کنز العمال، ج ۱۵ ص ۱۲۵، شماره حدیث ۳۶۱) نقل کرده است.

[۲۱] سوره آل عمران آیه ۶۱.

[۲۲] «هذه وجوه لو اقسمت على الله ان يزيل الجبال لازلها».

[۲۳] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۲۹۳، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰، تفسیر طبری ج ۳ ص ۱۹۲، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۸۵،

سنن ترمذی فی فضائل علی، و تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۶۵، احقاق الحق ج ۳ ص ۴۶ تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۵ جامع

الاصول ج ۹ ص ۴۷۰.

[۲۴] مسند احمد بن حنبل کتاب الفضائل لعلی (ع) بنقل از ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶۷ خبر الثانی.

[۲۵] بقره ۳۱.

[۲۶] بقره ۳۳.

[۲۷] بحار، ج ۴۰، ص ۲۰۳، الغدیر، ج ۳، ص ۹۶. اسد الغابۀ، ج ۴، ص ۱۰۹.

[۲۸] بحار، ج ۴، ص ۲۱۶، ج ۲، ص ۶۴۵.

[۲۹] طارق، ۹.

[۳۰] ق، ۲۲.

[۳۱] بحار، ج ۴۶، ص ۱۳۵.

[۳۲] نهج البلاغۀ صبحی الصالح، خ ۱۸۹، ص ۲۸۰.

[۳۳] سبأ، ص ۴۰.

[۳۴] نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۷.

[۳۵] همان، ص ۸۸.

[۳۶] یس، ۸۲.

[۳۷] بحار، ج ۲۱، ص ۲۱.

[۳۸] توبه، ۴۱.

[۳۹] نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۷۰.

[۴۰] انسان، ۸.

[۴۱] بقره، ۲۶۷.

[۴۲] نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۳.

[۴۳] مائده، ۵۵.



[۴۴] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴.

[۴۵] حشر، ۹.

[۴۶] فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴.

[۴۷] بحار، ج ۴۱، ص ۴۰.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت

## مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و

لی جوایگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز

به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا

کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده

بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد

داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:

مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و

ضعیف از پیروان ما را دارد، ایا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدمان، نگاه می دارد و با

حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،

گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده

کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

